مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال چهاردهم ، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۱، شمارهٔ پیاپی ۲۸

DOI: 10.22067/jlkd.2022.78234.1117

مقایسهٔ شناختی مؤلفه‌های استعارهٔ مفهومی ترس بین نابینایان و بینایان جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام

الهام ثباتی، استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه ایلام، ایلام، ایران

صص: ۱۷۰-۱۴۱

چکیده

هدف از انجام پژوهش حاضر بررسی و مقایسهٔ مفاهیم استعاری ترس در گفتار روزمرهٔ بزرگسالان بینا و نابینای مادرزاد در جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام می‌باشد. به این منظور، داده‌های پژوهش از ۵۰ گویشور این منطقه در دو گروه آزمودنی شامل ۲۵ نفر بزرگسال نابینا به‌عنوان گروه آزمایش در ردهٔ سنی ۷۰-۱۸ سال و ۲۵ نفر بزرگسال بینا به‌عنوان گروه کنترل همتای آنها گردآوری شدند. به منظور نمایش چگونگی بیان استعاری ترس در گفتار این دو گروه از افراد علاوه‌بر نگاشت‌ها، پربسامدترین حوزه‌های مبدأ نیز شناسایی و معرفی شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش‌های آمار توصیفی و آمار استنباطی در نرم-افزارSPSS صورت گرفت. یافته‌های مربوط به درک استعاره‌های مفهومی عواطف مشخص ساخت که از نظر فراوانیِ استعاره‌ها، تفاوت معنی‌داری بین بزرگسالان بینا و نابینا وجود نداشت، اما فراوانی منشأهای حسی به‌کاررفته برای قلمروهای مبدأ ترس در گفتار این دو گروه با یکدیگر متفاوت بود، به طوری که افراد نابینا برای بیان ترس به‌طور معنی-داری حواس چشایی و لامسه را بیشتر از افراد بینا به کار بردند($P<0.05$). مقایسه داده-های به‌دست آمده از پژوهش با مدل قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲) نشان داد که از نظر کاربرد قلمروهای مبدأ ترس، مطابقت کامل بین آن‌ها وجود نداشت.

واژه‌های کلیدی: استعاره‌های مفهومی، بینایان، ترس، جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام، زبان‌شناسی شناختی، نابینایان مادرزاد

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۱

پست الکترونیکی: 1. e.sobati@ilam.ac.ir

۱.مقدمه

انسان در مواجهه با پدیده‌های پیرامون خود از طریق حواس پنج‌گانه به ادراک می‌رسد و سپس اطلاعات به‌دست‌آمده را به شکل "مفهوم"[1] در ذهن خود طبقه‌بندی و ذخیره می‌کند. به عبارت دیگر، به‌ازای هر مفهوم، یک نماد زبانی در جهان خارج وجود دارد که فرد هرگاه در مواجهه با آن نماد زبانی قرار می‌گیرد، میان آن نماد و مفهوم مرتبط با آن ارتباط برقرار می‌کند. در واقع، مبنای اصلی مقوله‌بندی ذهنی نیز وجود همین ویژگی‌های مربوط به مفاهیم مختلف است. مفاهیم، بازنمایی‌های ذهنی هستند که معنای کلمات را شکل می‌دهند و به ما اجازه می‌دهند که رویدادها و اشیای موجود در جهان اطراف را طبقه‌بندی کنیم (مدین و اسمیت[2]،۱۹۸۴: ۱۱۴). در طی فرایند رشد و بلوغ، تجربیات به ما در تشکیل مفاهیم کمک می‌کنند و بازنمایی مفاهیم سبب فعال‌شدن دوبارهٔ تجربیات ذخیره‌شده در قشر حسی–حرکتی[3] مغز می‌شوند؛ برای مثال، بازنمایی مفهوم "لگدزدن" دوباره بازنمایی تجربیات ما را از لگدزدن هنگام دیدن کسی که در حال لگدزدن است و یا می‌خواهد این کار را انجام دهد، فعال می‌نماید (آلپرت[4]، ۱۹۸۵؛ پولورمولر[5]، ۱۹۹۹؛ گالس[6] و لیکاف، ۲۰۰۵).

یکی از جنبه‌های مهم و قابل‌بحث در فرایند درک و تولید زبان، نحوهٔ کاربرد زبان مجازی است. استعاره اصلی‌ترین شکل زبان مجازی است. زبان مجازی، زبانی است که مقصود آن مقصودی نیست که از معنای کلمات مستفاد می‌شود (هاوکس[7]، ۱۹۷۲؛ ترجمه طاهری، ۱۳۸۰: ۱۱). رویکرد جدید به استعاره درحوزهٔ زبان‌شناسی شناختی از دیدگاه لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در تقابل با دیدگاه سنتی به استعاره است که آن را تنها یک آرایهٔ ادبی درنظر می‌گرفتند. از نظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره به هرگونه فهم و بیان تصورات انتزاعی در قالب تصورات عینی‌تر اطلاق می‌شود (گریدی[8]، ۲۰۰۷: ۱۸۹). لیکاف (۱۹۹۳: ۱-۴) این فرایند را

1- concept
2- Medin & Smith
3- sensory-motor
4- Allport
5- Pulvermüller
6- Gallese
7- Hawks
8- Grady

الگوبرداری میان‌حوزه‌ای در نظام مفهومی می‌داند که ضمن آن، حوزه مقصد[1] که انتزاعی‌تر است از روی حوزه مبدأ[2]که عینی‌تر می‌باشد، درک می‌شود. به باور برخی از زبان‌شناسان شناختی (کووچش ۲۰۰۰، ۲۰۰۲، ۲۰۰۶ و گیرارتز[3] ۲۰۰۶) جهت استعاره‌ها از ذهن به سوی زبان است، یعنی افراد ابتدا موضوعی را تجربه می‌کنند و پس از آن استعاره در ذهنشان شکل می‌گیرد و در زبانشان نمود می‌یابد. بر این اساس، با توجه به اهیمت تجربهٔ دیداری در شکل‌گیری استعاره‌ها، انتظار می‌رود که محرومیت از این حس بر درک و زبان افراد نابینای مادرزاد تأثیر زیادی داشته باشد.

با توجه به نقش بینایی در درک استعاره‌های مفهومی، این سؤال مطرح می‌شود که نام‌گذاری نگاشت‌ها بر اساس داده‌های به دست آمده از افراد بینا و نابینای مادرزاد در استعاره- سازی از مفهوم ترس چه تفاوتی می‌تواند داشته باشد؟ همچنین، در رابطه با عملکرد این دو گروه آزمودنی در بیان استعارهٔ مفهومی ترس این فرضیات مطرح می‌شوند: ۱. میزان استفادهٔ نابینایان از استعاره‌های مربوط به حوزهٔ بینایی باید کمتر از بینایان باشد. ۲. نابینایان به‌صورت جبرانی از حواس شنیداری، چشایی و لامسه بیشتر از سایر حواس استفاده می‌کنند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

استعاره‌های مفهومی عواطف مورد توجه بسیاری از پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است. هر یک از این پژوهشگران از جنبه‌های مختلف این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این پژوهش‌ها توسط پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی اشاره می‌شود.

کووچش (۱۹۸۶) در پژوهش خود به بررسی ساختار مفاهیم عاطفی خشم، غرور و عشق پرداخته است. بر اساس یافته‌های این پژوهش، ساختارهای مفهومی مرتبط با این عواطف در چهار دسته قرار می‌گیرند: ۱- نظام استعاره‌ها،۲- نظام مَجازها،۳- نظام مفاهیم مرتبط[4]، ۴- مقولهٔ انگاره‌های شناختی. در پژوهشی دیگر لیکاف (۱۹۸۷) در مطالعهٔ موردی مفهوم خشم در

1- target domain
2- source domain
3- Geeraerts
4- related concepts

کتاب *زنان، آتش و چیزهای خطرناک* با نگاهی به اصطلاح‌های مورداستفاده برای بیان خشم در زبان انگلیسی اشاره می‌کند که ساختار قاعده‌مندی در تمامی این اصطلاح‌ها وجود دارد. همچنین یو[1] (۱۹۹۵) در مقاله‌ای با عنوان "عبارت‌های استعاری خشم و شادی در زبان‌های انگلیسی و چینی" به بررسی استعاره‌های این دو مفهوم در هر دو زبان می‌پردازد تا به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود پی ببرد. تحقیقات وی نشان داد که در مورد مفهوم خشم، هر دو زبان استعاره مفهومی اصلی "خشم گرماست" را به کار می‌برند و در مورد مفهوم شادی از استعاره‌های «شادی بالاست»، «شادی نور است» و «شادی ظرف است» استفاده می‌کنند. استفانوویچ[2] (۲۰۰۴) با استفاده از رویکردی پیکره‌ای به بررسی استعاره‌های مفهومی دو واژهٔ Glück «happiness» وFreude «joy» به معنای شادی در زبان انگلیسی و معادل آنها در زبان آلمانی پرداخت. وی در بررسی‌های خود مشاهده کرد که تفاوت‌های زبان‌ویژه[3] در شیوه‌های استعاره‌سازی این دو واژه در این دو زبان وجود دارد و تفاوت‌های فرهنگی دو زبان سبب ایجاد کاربرد متفاوت این واژه‌ها در دو زبان شده است. العابدالحق و الشریف[4] (۲۰۰۸) در مقاله‌ای با عنوان "مطالعهٔ تطبیقی کاربرد استعاره‌های خشم و شادی در انگلیسی و عربی" به بررسی استعاره‌های این دو زبان پرداختند. آنها بر این باور هستند که هر دو زبان در استفاده از تعدادی از استعاره‌ها در بیان مفهوم‌های خشم و شادی اشتراک دارند. اوگارکووا[5] و سوریانو (۲۰۱۴) به بررسی مفهوم‌سازی احساسات از دیدگاه زبانشناسی شناختی بر اساس ساختار بدن و بخش‌های آن به‌عنوان ظرفی برای گونه‌های مختلف خشم در زبان‌های انگلیسی، روسی و اسپانیایی پرداخته‌اند. پژوهشگران با انجام تحلیل‌های آماری روی ۲۰ هزار واژهٔ مورداستفاده برای خشم، به این نتیجه رسیدند که مفهوم‌سازی احساسات از تجربیات جسمی و عوامل فرهنگی–اجتماعی شکل می‌گیرد. در این سه زبان، استعارهٔ «بدن ظرفی برای خشم است» وجود داشت. الساعدی (۲۰۲۱) نیز به بررسی استعاری غلبه بر ترس در بازنمایی بحران کرونا در روزنامه‌های انگلیسی سعودی پرداخت. تجزیه و تحلیل داده‌ها نشان داد که زبان استعاری

1- Yu
2- Stefanowitsch
3- Language-specific
4- Al-Abed Al- Haq & El-Sharif
5- Ogarkova

استفاده شده در روزنامه‌های انگلیسی منتخب نقش بزرگی در رفع ترس عمـومی ازشـیوع ایـن بیماری وکمک به برنامه‌ریزی دولت در این زمینه داشت. در پژوهشی دیگر رادساپ، رادپـان و سوکلک[1](۲۰۲۲) نیز به بررسـی اسـتعاره‌هـای مفهـومی تـرس و غـم در پانـدمی کوویـد -۱۹ پرداختند. یافته‌های این پژوهش حاکی از آن بود که در زبان تایلندی برای بیان ترس و اندوه از ۹ حوزه مبدأ تسلط، گیاه، ماورالطبیعت، غذا، ابزار گرانبها، جنگ، ماده، حیـوان و اعضـای بـدن انسان استفاده می‌کنند. در ادامه به برخی از پژوهش‌های داخلی نیز در این زمینه اشاره می‌شود.

منصوبی (۱۳۸۹) در پایان‌نامهٔ خود با عنوان "بررسی استعاره در زبان درد از دیدگاه زبـان-شناسی شناختی" به بررسی استعارهٔ درد پرداخته است. وی ۸۷ جملـه را از گفتـار سـخنگویان فارسی‌زبان گردآوری کرده است. نتیجهٔ این پژوهش نشان داد که در زبـان فارسـی سـه قلمـرو مبدأ اصلی ازجمله ویرانی، دگرگونی، حرکت و صدا برای استعارهٔ درد وجود دارد که هـریـک دارای زیرمجموعه‌هایی هستند. کریمی (۱۳۹۱) برای اجرای پژوهش خود با عنـوان "اسـتعاره-های درد در کردی ایلامی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی"، ۸۷ جمله گفتار گویشـوران کـردی کلهری ایلامی از مکان‌هایی چون بیمارستان‌ها در زمان بیان درد هنگام مکالمـه میـان پزشـک و بیمار جمع‌آوری کرده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که در کردی کلهری از قلمروهای مبدأ گوناگونی استفاده می‌شود و ساخت‌های استعاری‌ای مانند «درد ویرانی اسـت» و «درد، صـدای یک جانور است» شکل گرفته است. شرف زاده و زارع (۱۳۹۱) مفهوم‌سازی استعاری تـرس را در روزنامه‌ها و مجله‌ها و مکالمات روزمره مردم شهر تهران در زبـان فارسـی را مـورد مطالعـه قرار دادند. پژوهشگران در نهایت شش حوزهٔ مبدأ را برای مفهـوم‌سـازی حـوزهٔ مقصـد تـرس شامل «مرگ، بی‌حرکتی، سیال، گیاه، سرما، حیوان درون» شناسایی کردند.

ملکیان (۱۳۹۱) در پایان نامهٔ خود بـاعنـوان "بررسـی کـاربرد اسـتعارهٔ احسـاس در گفتـار روزمرهٔ شهر تهـران در چـارچوب شـناختی"، ۳۰۷ عبـارت را مـورد بررسـی قـرار داد. نتـایج تحلیل‌های وی نشان داد که پرکاربردترین قلمروهای مبدأ برای مفهوم‌سازیِ احسـاس در زبـان فارسی به‌ترتیب عبارتند از: ویرانی، بیماری ومرگ برای غم، وضعیت روحی و جسـمی خـوب و پروازکردن/ بالارفتن برای شادی، رفتار/واکنش حیوانی وخرابی دستگاه بـه میـزان مسـاوی و هم‌چنین آتش/گرمابرای خشم، لرزیدن، از حرکت ایستادن، رنگ‌پریدگی، رفتارحیوانی، بیماری

1- Rodsap, Rodpan, & Suklek

وجابه‌جایی قلب به میزان یکسان برای ترس، مالکیت وکالای باارزش برای عشق. یکی دیگر از نتایج پژوهش فرهنگی‌بودن کاربرد برخی از قلمروهای مبدأ است. ازاین‌رو، قلمروهای مبدأ آلودگی/نجاست، مرگ، مادۀمخدر و موجود ماوراءالطبیعی به‌عنوان قلمروهای مبدأ فرهنگی به این مجموعه اضافه شده است. ملکیان هم‌چنین در بررسی‌های خود به این نتیجه رسید که عوامل فرهنگی در شکل‌گیری استعاره‌ها مؤثر هستند، به‌علاوه، مجاز اساس شکل‌گیری بسیاری از استعاره‌ها در زبان فارسی است.

طالبی (۱۳۹۱) در پایان‌نامه خود به بررسی استعاره‌های مفهومی خشم در زبان گویشوران نابینای مطلق مادرزاد پرداخته است. این پژوهش استعاره‌های مفهومی خشم را در زبان نابینایان در مقایسه با همتایان بینایشان از نظر سنجش عملکرد ذهنی در چگونگی شکل‌گیری این نوع استعاره‌ها و شناسایی قلمروهای مبدأ تحلیل نموده و میزان کاربرد مؤلفه‌های دیداری را بر اساس مدل فورسویل[1] در گفتار و نوشتار آزمودنی‌های نابینا مورد ارزیابی قرار داده است. به این منظور، ۱۰ نابینای مطلق مادرزاد فارسی‌زبان و ۱۰ بینای فارسی‌زبان به‌عنوان گروه گواه در رده‌های سنی ۱۸ تا ۲۸ سال انتخاب شدند. زبان اول همهٔ این گویشوران فارسی بود. یافته‌های پژوهش نشان‌دهندهٔ آن است که گفتارگرایی در نابینایان موجب تشابه فراوان استعاره‌های خشم، حتی استعاره‌های دیداری خشم، در هر دو گروه نابینای مطلق مادرزاد و بینا شده است. این مسئله می‌تواند باوری را که منشأ استعاره را ذهن می‌داند، مورد تردید قرار دهد.

هدف مرادی[2] و مشاک (۲۰۱۳) در مقاله‌ای باعنوان "بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی غم در زبان فارسی و انگلیسی"، بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در مفهوم‌سازی استعارهٔ غم و شناسایی الگوی حاکم در دو زبان بود. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که اگرچه تفاوت‌های برجسته‌ای میان دو زبان فارسی و انگلیسی در زمینهٔ مفهوم‌سازی غم وجود دارد، اما الگوی کلی دو زبان تقریباً یکسان است. زوروَرز، افراشی و عاصی (۱۳۹۲)به بررسی استعاره‌های مفهومی حوزهٔ شادی پرداخته‌اند. در این پژوهش، با استفاده از پایگاه دادگان زبان فارسی، پیکره‌ای از متون نوشتاری زبان فارسی معاصر، که شباهت بیشتری به زبان روزمره گویشوران دارد، انتخاب شد و سپس استعاره‌های مفهومی از آن استخراج گردید. این پیکره نمونه شامل

1- Forceville
2- Moradi

۱۴ متن از نویسندگان معاصر نظیر هدایت، نفیسی، دانشور، آل‌احمد، اسلامی‌ندوشن، ابراهیمی، دهخدا، پزشک‌زاد، چوبک، کسروی، افغانی، محمود، حجازی و گلستان می‌باشد. پس از مطالعهٔ پیکره، ۲۹۷ مورد عبارت‌استعاری در قالب ۳۳ نگاشت یا جملهٔ استعاری استخراج شد. در ادامه، پژوهشگران پربسامدترین نگاشت‌های استعاری و پربسامدترین حوزه‌های مبدأ را، که در ساخت استعاره‌های شادی به‌کار می‌رفتند، تعیین کردند. در مجموع، با توجه به یافته‌های پیکره‌ای مشخص شد که فارسی‌زبانان بیشتر از چه حوزه‌های مبدأ و نگاشت‌هایی برای بیان مفهوم شادی بهره می‌برند؛ برای نمونه، یافته‌ها نشان داد که حوزه‌های مبدأ شیء، ماده و عمل پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ پیکره هستند که برای بیان حوزهٔ شادی به‌کار می‌روند. در مقایسه‌ای که میان استعاره‌های مفهومی حوزهٔ شادی و بررسی نگاشت‌ها در دو زبان فارسی و انگلیسی صورت گرفت، روشن شد که این دو زبان در هشت مورد از نگاشت‌ها با یکدیگر مشترکند.

پژوهش افراشی و مقیمی‌زاده (۱۳۹۳) استعاره‌های مفهومی شرم را با استناد به اشعار کلاسیک فارسی قرن ششم تا دهم قمری مورد بررسی قرار داده است. شواهد به‌دست‌آمده در این پژوهش نشان دادند که استعارهٔ مفهومیِ کانونی برای دریافت معنی شرم در قالب نگاشت «شرم منبع گرما است» شکل می‌گرفت. رقیب‌دوست و صادقی (۱۳۹۴) روند رشدی درک استعاره در ۳۰ کودک دختر سالم فارسی‌زبان از سه گروه سنی ۶، ۷ و ۸ سال را مورد بررسی قرار داده است. نتایج حاصل نشان دادند که درک استعاره در کودکان روند فزایندهٔ رشدی دارد؛ یعنی با افزایش سن و رشد شناختی، قدرت درک و تفسیر کودکان از مفاهیم استعاری به صورت منظم افزایش می‌یابد. مولودی و کریمی‌دوستان (۱۳۹۶) مفهوم‌سازی استعاری حوزهٔ مقصد ترس در زبان فارسی را بر اساس نظریهٔ استعارهٔ مفهومی مورد بررسی قرار دادند. از نتایج این پژوهش، مشخص‌شدن مدل‌های پیش‌نمونه‌ای[1] و غیرپیش‌نمونه‌ای[2] حوزهٔ مقصد ترس در زبان فارسی بود. مدل پیش‌نمونه‌ای ترس متشکل از پنج مؤلفهٔ «خطر، وجودترس، تلاش در جهت کنترل، از دست دادن کنترل و فرار است»، درحالی‌که در مدل غیرپیش‌نمونه‌ای، *ترس* به‌عنوان تجربه‌ای مثبت که «هدیهٔ خداوند» و وسیله‌ای مفید برای حفظ فرد از آزار و

1- prototypical
2- non-prototypical

اذیت است، مفهوم‌سازی شده است.همچنین عباسی (۱۳۹۷) به بررسی استعاره مفهـومی عشـق و خوشه‌های معنایی مرتبط با آن در تذکرۀالاولیای عطار پرداخت. یافته‌های پژوهش وی نشـان داد که عطار در در *تذکرۀالاولیاء* برای مفهوم‌سازی عشق از حوزه‌های ملموس مکان‌ها، مفـاهیم عینی، جانداران و برخی مفاهیم ذهنی برای حوزۀ مبدأ استفاده کرده است. در پژوهشـی دیگـر تقی‌پوری حاجبی، پاشایی فخری و عادل‌زاده (۱۴۰۰) به بررسی اسـتعاره‌هـای مفهـومی غـم و شادی در آثار دو نویسندۀ معاصر ایرانی و انگلیسی به نـام‌هـای افغـانی و ایشـی‌گـورو (برنـدۀ جایزۀ نوبل ادبی ۲۰۱۷) پرداختند. در مجموع ۵۰ مورد از آثار این دو نویسنده کـه دربردارنـدۀ مفهوم استعاری غم و شادی بودند، مورد بررسی قرار گرفتند. از این تعداد ۳۱ مورد مربـوط بـه استعاره‌های غم و ۱۹ مورد مربوط به استعاره‌های شادی بودند. یافته‌های پژوهش نشان داد کـه بسامد و تنوع معنایی استعاره‌های غم بیشتر از استعاره‌های شادی بود. همچنین، حوزه‌های مبدأ غم در آثار هـر دو نویسـنده عبـارت بودنـد از: مـادۀ درون ظـرف، آسـیب فیزیکـی، فشـار و فسردگی، بیماری، گیاه، آتش، مرگ، بار، تلخی، دریـا، و گریسـتن. بـرای بیـان شـادی هـر دو نویسنده از حوزه‌های مبدأ پرواز کردن، مادۀ درون ظرف، دریا، سرزندگی، مستی، نور، جشن و خندیدن استفاده کرده‌اند. مقایسۀ حوزه‌های مبدأ به‌دست آمده از آثار این دو نویسنده با حوزه‌-های مبدأ کووچش نشان داد که حوزه‌های مبـدأ پـول و معـاملات اقتصـادی، ورزش و بـازی، گرما و سرما، ساختمان و بنا، ابزار و ماشین‌آلات جایی در آثار این دو نویسنده برای بیان غـم و شادی نداشتند.

۳.مبانی نظری پژوهش

در این بخش ابتدا به معرفی استعاره‌های مفهومی و استعاره‌های مفهومی عواطـف پرداختـه می‌شود. پس از آن به معرفی مفاهیم کلیدی و اصولی می‌پردازیم که در تجزیه و تحلیل داده‌هـا به کار می‌روند.

۳-۱. استعاره‌های مفهومی

برای نخستین بار لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) در کتاب "*استعاره‌های که با آنها زندگی مـی-کنیم*"، نظریۀ استعاره‌های مفهومی را مطرح کردند. کووچش (۲۰۰۲: ۴) در تعریـف اسـتعاره از

دیدگاه زبان‌شناسی شناختی می‌گوید که "استعاره عبارت است از درک یک حوزهٔ مفهومی در قالب حوزهٔ مفهومی دیگر"، مانند: زندگی به‌مثابه سفر، بحث وجدل به‌مثابه جنگ، عشق به‌مثابه سفر، نظریه به‌مثابه ساختمان، فکر به‌مثابه غذا، سازمان اجتماعی به‌مثابه گیاه و بسیاری دیگر، که همه نمونه‌هایی هستند که در فکر و زبان ما جاری‌اند. یک راه ساده و کوتاه در توصیف و ارائهٔ چنین دیدگاهی به استعاره می‌تواند این باشد: حوزهٔ مفهومی (الف) همان حوزهٔ مفهومی (ب) است که به آن استعارهٔ مفهومی گفته می‌شود. استعارهٔ مفهومی از دو حوزهٔ مفهومی تشکیل می‌شود که در آن حوزهٔ مفهومی مقصد که انتزاعی است بر اساس حوزهٔ مفهومی مبدأ که عینی است، درک می‌شود. نگاشت[1] مفهوم اصلی در استعاره‌های مفهومی و بیان‌کنندهٔ رابطهٔ تناظری بین مجموعهٔ مفاهیم ذهنی و مفاهیم عینی است (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۰). درحقیقت نگاشت‌ها قیاس‌هایی است که به‌طور گسترده در قالب جملاتی اسنادی بیان می‌شود و حوزه‌های مفاهیم را بازنمایی می‌کند. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی واردشده است و به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد؛ حوزه مبدأ مجموعه‌ای با مفاهیم عینی‌تر و متعارف‌تر و حوزهٔ مقصدمجموعه‌ای با مفاهیم انتزاعی و ذهنی‌تر است(همان).

۲-۳. عواطف و استعاره

بررسی علمی عواطف با بررسی چارلز داروین[2] (۱۸۷۲)، زیست‌شناس انگلیسی، در مورد تکامل احساسات آغاز شد. وی بر این باور بود که عواطف، پاسخ‌های سازگار[3] به شرایط محیطی هستند. ازاین‌رو، احساس لذت و رنجش هردو واکنش‌های بارز عاطفی هستند که در رفتار تمامی پستانداران مصداق دارند (استینر، گلیزر، هاویلو و بریج[4]، ۲۰۰۱). از نظر شناختی، رشد عاطفی فرایندی تدریجی است که در اثر آن، عواطف ساده مبنای شکل‌گیری عواطف پیچیده محسوب می‌شوند، برخی از پژوهشگران مانند لوییس[5] (۱۹۹۷) و کووچش (۲۰۰۰)

1- mappings
2- Charles Darwin
3- adaptive responses
4- Steiner,Glaser, Hawilo, &Berridge
5- Lewis

شادی، تعجب، غم، خشم، ترس و حسادت را عواطف ساده و پایه می‌دانند (زوروزز، افراشی و عاصی، ۱۳۹۲: ۵۳ و ۵۴).

با افزایش سن، عوامل مؤثر بر رشد عواطف در افراد نیز تغییر می‌کنند. واکنش و پاسخ‌های افراد به یک رویداد در سنین مختلف کاملاً متفاوت است؛ برای نمونه، یک نوزاد در سه‌ماهگی ممکن است به یک فرد غریبه لبخند بزند، اما با افزایش سن در مواجهه با غریبه‌ها هیچ عکس‌العملی نشان نمی‌دهد و با احتیاط با وی برخورد می‌کند (اسروف[1]،۱۹۹۷:۶). لوییس و مایکلسون[2] (۱۹۸۳) خاطرنشان کردند که عواطف پایه‌ای یا اولیه[3]دو سال بعد از تولد نوزادان بروز می‌کنند. این عواطف از طریق حالات چهرهٔ آنها نمایان می‌شوند و جهان‌شمول محسوب می‌شوند. این در حالی است که بروز عواطف پیچیده‌تر، مانند احساس غرور و گناه،در سنین بالاتر شکل می‌گیرند (گِپِرت و کاستر[4]، ۱۹۸۳؛هک‌هاوزن[5]، ۱۹۸۴). بر پایهٔ دیدگاه شناختی نیز می‌توان گفت که عواطف ثانویه[6] از ترکیب عواطف اولیه با یکدیگرایجاد شده‌اند، مانند رنگ-های ترکیبی که از ترکیب سه رنگ اصلی ایجاد می‌شوند (پلاتچیک[7]، ۱۹۷۰). به نظر می‌آید عواطف اولیه تا ۱۲ ماهگی در نوزادان بروز می‌کنند و عواطف ثانویه تا قبل از دو سالگی بروز می‌کنند (بورک[8]، ۱۹۷۱؛ لوییس و بروکس-گان[9]، ۱۹۷۹؛ استیپک[10]، ۱۹۸۳). لوییس و مایکلسون(۱۹۸۳) در پژوهش خود گزارش می‌دهند که نشانه‌های رضایت، علاقه‌مندی و آرامش مدتی پس از زمان تولد در کودک ظاهر می‌شوند. این نشانه‌های عاطفی واکنش و پاسخ جسم به تحریک‌های حسی می‌باشد. بعد از شش ماه، عواطف واقعی بروز می‌کنند، شادی، تعجب، غم، خشم و ترس واکنش کودک به رویدادهایی است که برایش معنی دارند (پاپالیا، اُلدزو فلدمَن[11]،۲۱۹:۲۰۰۹).

1- Sroufe
2- Michalson
3- primary emotions
4- Geppert&Kuster
5- Heckhausen
6- secondary emotions
7- Plutchik
8- Borke
9- Brooks-Gunn
10- Stipek
11- Papalia, Olds, &Feldman

کووچش (۱:۲۰۱۰) در ابتدای کتاب خود این پرسش‌ها را مطرح می‌کند که آیا استعاره و سایر سازوکارهای مجازی بر تفکر و شناخت افراد دربارهٔ عواطف تأثیر می‌گذارند؟ آیا استعاره‌ها می‌توانند نوعی واقعیت عاطفی برای افراد پدید آورند؟ وی با طرح این پرسش‌ها سعی بر این دارد که توجه خواننده را به این موضوع جلب کند که مفهوم‌سازی استعاری در حوزهٔ عواطف،شناخت و دریافت افراد را از مفاهیم عاطفی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. یکی از موضوع های مهم در مطالعهٔ استعارهٔ احساس بررسی این مسأله است که گویشوران زبان در بیان احساسات خود از چه حوزه‌های مبدأیی استفاده می‌کنند.

کووچش (۲۰۰۲: ۱۶-۴۷) رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد در فرایند استعاره‌سازی را از فرهنگ کوبیلد[1] استخراج کرده است. ۱۳ حوزهٔ مبدأ معرفی‌شده از سوی وی عبارتند از: اعضای بدن، سلامتی و بیماری، حیوانات، گیاهان، ساختمان و بناها، ابزار و ماشین‌آلات، ورزش و بازی، پول و معاملات اقتصادی، آشپزی و غذا، گرما و سرما، تاریکی و روشنی، نیرو، حرکت و جهت. حوزه‌های مقصد متعارفی که کووچش به آنها اشاره می‌کند عبارت است از: احساس، امیال، اخلاق، تفکر، جامعه/ملت، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، ارتباط، زمان، زندگی و مرگ، مذهب، رخداد و فعالیت‌ها. استعاره‌ها از طریق نگاشت‌های نظام‌مند میان این حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل می‌گیرند.

وجه تمایز و نوآوارانه این پژوهش نسبت به پژوهش‌های قبلی این است که برخلاف آن پژوهش‌ها که استعارهٔ مفهومی عواطف را در آثار ادبی یا در دو زبان متفاوت مورد مقایسه قرار داده‌اند، در این پژوهش با مقایسهٔ استعاره‌های مفهومی ترس در گفتار افراد نابینا، با روشی متفاوت از سایر پژوهش‌های انجام‌شده تأثیر بینایی در شکل‌گیری زبان را مورد بررسی قرار داده است.

۴.روش پژوهش

روش پژوهش در درک استعاره‌های مفهومی عواطف کیفی است؛ به این صورت که داده‌های پژوهش با استفاده از مصاحبه و استخراج داده‌ها از طریق ثبت گفتار گویشوران نابینا و گروه بینا به‌عنوان گروه کنترل گردآوری شد. آزمودنی‌های پژوهش شامل ۵۰ گویشور بینا و

1- Cobuild Metaphor Dictionary

نابینا در جغرافیای زبانی-فرهنگی ایلام از جمله۲۵ بزرگسال نابینا (۱۳ زن و ۱۲ مرد) در ردۀ سنی ۷۰-۱۸ سال به‌عنوان گروه آزمایش و ۲۵ بزرگسال بینا به‌عنوان گروه کنترل همتا با آزمودنی‌های نابینا که ساکن شهر ایلام و شهرستان‌های این استان بودند، مورد بررسی قرار گرفت. لازم به ذکر است که آزمودنی‌های ما در این پژوهش همگی دوزبانۀ کردی-فارسی بوده‌اند و سؤالات به دو زبان فارسی و کردی از آن‌ها پرسیده شد و پاسخ‌ها به زبان کردی ارائه شدند. اطلاعات مربوط به بزرگسالان نابینا از طریق مشخصات موجود در پروندۀ پزشکی آنها در مرکز بهزیستی و اطلاعات مربوط به بزرگسالان بینا از طریق گزارش‌های خود افراد مورد بررسی قرار گرفت. معیارهای ورود در در انتخاب و شرکت آزمودنی‌ها عبارت بودند از: ۱) قرارداشتن در محدوده سنی ۱۸-۷۰ سال ، ۲) بهرۀ هوشی متوسط، ۳) راست‌دستی، ۴) تعلق‌داشتن به طبقه اجتماعی متوسط، ۵) دوزبانه کردی-فارسی زبان ساکن ایلام، ۶) بزرگسالان بی‌سواد تا کارشناسی. همچنین سابقه ابتلا به بیماری‌های غش، صرع، تشنج و ضربه مغزی و نیز بیماری روانی و وجود هر نوع اختلال همراه دیگر (آسیب شنوایی یا حرکتی آشکار و فلج مغزی) به‌عنوان معیارهای خروج در نظر گرفته شدند. ارزیابی عملکرد این آزمودنی‌ها با استفاده از مصاحبۀ طراحی شده برای درک استعارۀ مفهومی عواطف صورت گرفت. وضعیت بینایی (بینا و نابینا) متغیر مستقل پژوهش بود و نگاشت که با استفاده از عبارات استعاری مورداستفاده توسط آزمودنی‌ها به دست می‌آمد، به‌عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شدند.

این مصاحبه در ماه‌های آذر، دی و بهمن سال ۱۴۰۰ در شهر ایلام اجرا شد. به‌منظور اجرای مصاحبۀ اصلی، به منزل هر یک از آزمودنی‌ها مراجعه شد. آدرس افراد نابینای بزرگسال از طریق پروندۀ پزشکی آنها از مرکز "شمیم کوثر" گرفته شد. افراد بزرگسال بینا نیز که همتای بزرگسالان نابینا بودند، از میان افراد عادی که در دسترس بودند، انتخاب شدند. با توجه به پراکندگی آدرس‌های آزمودنی‌ها و سختی برقراری ارتباط با این افراد، به هر آزمودنی یک روز اختصاص داده شد، ازاین‌رو، جمع‌آوری اطلاعات "سه ماه" به طول انجامید. گردآوری این داده‌ها طی دو مرحله از آزمودنی‌ها صورت گرفت.

در مرحلۀ اول، در قالب جملات سؤالی از آزمودنی‌ها خواسته شد که احساس خود را هنگام قرار گرفتن در موقعیت‌های ترسناک توصیف کنند و این سؤالات تا زمانی‌که آزمودنی

احساس ترس خود را در قالب استعاره مطرح می‌کرد، ادامه داشت. از جمله این سؤالات می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: تصور کنید که اگر در نیمه شب تنها به قبرستان بروید و کسی ناگهانی از پشت به شما دست بزند، چه احساسی به شما دست خواهد داد؟ اگر در نیمه شب تنها در خانه باشید و سایهٔ موجود وحشتناکی را روبرویتان ببینید چه حسی به شما دست می‌دهد؟ اگر تلفن شما بد موقع زنگ بزند و صدای جیغ و داد عزیزانتان را بشنوید، چه احساسی خواهید داشت؟ آیا در گذشته اتفاق ترسناکی برای شما رخ داده است، می‌توانید آن را برای ما تعریف کنید وحس و حالتان را در آن موقعیت به صورت کامل برایمان توضیح دهید؟ هدف از طرح این قبیل سؤالات و پرسش در مورد خاطرات ترسناک افراد، استخراج عبارات استعاری مربوط به حس ترس در گفتار این افراد بود. در مرحلهٔ دوم، موقعیتی ساختگی از طریق پخش فایل‌هایصوتی با محتوای ترس به منظور بروز این احساسات برای استخراج عبارات استعاری ایجاد شد. از جمله این موقعیت‌های ساختگی می‌توان به این موارد اشاره کرد: اگر شما جای شخصیت اصلی داستان بودید، چیکار می‌کردید؟ اگر ناگهانی این موجود ترسناک وقتی که تنها هستید، پیش شما بیاید، چه حسی خواهید داشت؟ اگر شب در اتاقتان این صداهای مهیب را بشنوید و یکی از این موجودات ترسناک در اتاق شما را بزند، چه احساسی خواهید داشت؟ پس از ضبط و پیاده‌سازی گفتار آزمودنی‌ها در هنگام توصیف احساسات، عبارت‌های استعاری به‌کاربرده‌شده توسط آنها به دست آمد. اجرای کامل این مصاحبه شامل توضیح روند مصاحبه، پخش فایل‌های صوتی، استراحت و پرسیدن سؤالات حدود ۱۵۰ دقیقه طول کشید. در حین اجرای مصاحبه توسط آزمودنی صدای آنها بوسیلهٔ گوشی همراه گلکسی نوت فور، مدل SM-n910c ضبط شد. داده‌های پژوهش با استفاده از دو روش آمار توصیفی و استنباطی مورد تحلیل قرار گرفتند. ازجمله آزمون آماری مورد استفاده در این پژوهش می‌توان به آزمون خی‌دو[1] اشاره کرد.

۵. تحلیل داده‌ها

به منظور تحلیل داده‌ها در این بخش، هر یک از این نگاشت‌ها و عبارت‌های استعاری مربوط به آنها به صورت جداگانه برای دو گروه آزمودنی بینا و نابینا در قالب جدول‌هایی نشان

1- Chi-square test

داده خواهند شد؛ به این صورت که در یک ستون، نگاشت‌های مربوط به قلمروهای مبدأ ترس و در ستون مقابل آن، عبارات استعاری مربوط به آن نگاشت آورده می‌شود. برای نشان‌دادن تمایز میان نگاشت‌ها و عبارات استعاری مربوط به آنها در متن، نگاشت‌ها درون گیومه و عبارات استعاری به صورت ایتالیک نشان داده شده‌اند. در مجموع، ۸۸ نگاشت مربوط به قلمروهای مبدأ ترس از پیکره‌ای شامل ۳۳۷ عبارت استعاری از گفتار آزمودنی‌های نابینا و گروه کنترل بینای کردی–فارسی‌زبان به دست آمد. از میان نگاشت‌ها و عبارت‌های استعاری گردآوری‌شده، ۴۲ نگاشت و ۱۸۰ عبارت استعاری در زمینهٔ قلمروهای مبدأ ترس از گفتار آزمودنی‌های بینا و ۴۶ نگاشت و ۱۵۷ عبارت استعاری از گفتار آزمودنی‌های نابینا در زمینهٔ قلمروهای مبدأ ترس به دست آمده است. ملاک تصمیم‌گیری در مورد فراوانی نگاشت‌ها، تعداد عبارت‌های استعاری مربوط به آن‌ها بوده است. برای تحلیل داده‌ها، در ابتدا، جدول‌های مربوط به کاربرد استعاره‌های مفهومی حس ترس برای دو گروه آزمودنی بینا و نابینا به‌همراه مقایسهٔ نگاشت‌های جمع‌آوری‌شده از دو گروه بر اساس حواس مختلف ارائه می‌شود. سپس با استفاده از آزمون خی–دو معنی‌داری تفاوت کاربرد حواس مختلف برای استعاره‌سازی در هر یک از گروه‌های آزمودنی سنجیده می‌شود. درنهایت، نگاشت‌های به‌دست‌آمده از دو گروه بینا و نابینا با نگاشت‌هایی که کووچش (۲۰۰۲) ارائه کرده است، مورد مقایسه قرار می‌گیرند.

۱-۵. تجزیه و تحلیل داده‌های استعارهٔ مفهومی ترس

۱-۱-۵. کاربرد استعاره‌های مفهومی ترس در گفتار گروه بینا

در جدول (۱)، تمامی نگاشت‌های مرتبط با قلمرو مبدأ ترس که در گفتار آزمودنی‌های بینا به کار رفته، ارائه شده است. تعداد کل نگاشت‌های مورد استفاده مربوط به قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا ۴۲ عدد بود که از این میان، نگاشت‌های "ترس بیماری است" با فراوانی ۲۱ عبارت استعاری، "ترس حریف/دشمن است" با فراوانی ۱۲ عبارت استعاری، "ترس بار است" با فراوانی ۸ عبارت استعاری، "ترس مرگ است" و "ترس تیرگی و تاریکی است" هر یک با فراوانی ۷ عبارت استعاری به‌ترتیب دارای بیشترین فراوانی بودند. همان‌طور که داده‌های مندرج در این جدول نشان می‌دهند، افراد بینا از حواس بینایی، لامسه و شنیداری برای استعاره‌سازی استفاده کردند؛ برای نمونه، می‌توان به این نگاشت‌ها و عبارات استعاری در

گفتار این افراد اشاره کرد: نگاشت با منشأ بینایی "ترس تیرگی و تاریکی است" در عبارات استعاری جلوی *چشمام تاریک می‌شه؛ همه‌جا سیاه می‌شه؛ دنیام تیره و تار می‌شه؛ همه‌جا شب می‌شه؛ انگار توی قبرم؛ دلم مثل زغال از همه‌چیز سیاه می‌شه؛ دنیا جلو چشمام مثل کلاغ سیاه می‌شه؛* نگاشت با منشأ لامسه "ترس سرما است" در عبارات *استعاری تمام بدنم به لرزه می‌افته، یهو یخ می‌کنم؛ از شدت سرما بدنم مورمور می‌شه، احساس می‌کنم بدنم می‌لرزه، از ترس پاهام می‌لرزه، مثل بید به خودم می‌لرزم* و نگاشت با منشأ شنیداری "ترس سکوت است" در عبارات استعاری *هیچ صدایی نمی‌شنوم، همه جا ساکته.* داده‌های جدول زیر نشان می‌دهد این آزمودنی‌ها از دو حس بویایی و چشایی برای بیان استعاری ترس استفاده نکردند.

جدول ۱. نگاشت‌های قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا و بسامد آنها

نگاشت قلمرو مبدأ	بسامد	نگاشت قلمرو مبدأ	بسامد
ترس خفگی است	۵	ترس موجود زنده است	۶
ترس بند/ زنجیراست	۲	ترس بی‌خوابی/ ناتوانی در خواب است	۲
ترس مانع است	۶	ترس خرابی دستگاه است	۵
ترس تیرگی و تاریکی است	۷	ترس بی‌اشتهایی است	۱
ترس پوچی است	۲	ترس ماده درون ظرف است	۵
ترس سرما است	۶	ترس فرار کردن است	۵
ترس ناتوانی در صحبت کردن است	۲	ترس موجود ماورایی است	۱
ترس داد و فریاد کردن است	۳	ترس حریف/دشمن است	۱۲
ترس وحشتناک است	۳	ترس اضطراب است	۴
ترس ناتوانی در حرکت است	۵	ترس سیال است	۴
ترس احساس ناخوشایند است	۴	ترس سکوت است	۲
ترس گریه و ناله است	۲	ترس شیء است	۳
ترس یک رفتار حیوانی است	۲	ترس جانور دربند است	۲
ترس بار است	۸	ترس ناتوانی است	۴
ترس سردرگمی و بیقراری است	۵	ترس تغییر حالت بدن است	۶
ترس بی‌حرکتی است	۴	ترس مرگ است	۷
ترس از دست دادن کنترل مجاری ادراری است	۴	ترس کفر است	۲
ترس تکذیب کردن است	۳	ترس بیماری است	۲۱
ترس آلت تناسلی حیوانات است	۱	ترس تنهایی است	۲

ترسیکنیرویطبیعیاست	۲	ترس جنون است	۳
ترس نفرت است	۲	ترس دین است	۵

لازم به ذکر است که در تقسیم‌بندی نگاشت‌های مربوط به قلمرو مبدأ ترس، گاهی مرز مشخصی را نمی‌توان در نظر گرفت؛ به این معنا که بسیاری از عبارات استعاری را می‌توان همزمان زیرمقولهٔ چندین نگاشت دانست و ما آنها را مانند یک پیوستار در نظر می‌گیریم و به هر نگاشت که نزدیک‌تر باشند، در آن زیرمجموعه قرار می‌دهیم. در اینجا منظور از نزدیک‌تر توجه به مفهوم غالب و بارز کل جمله است، برای مثال عبارت استعاری «مثل بید به خودم می‌لرزیدم» به خاطر وجود کلیدواژه بید می‌تواند در زیر مجموعه «ترس گیاه است» قرار گیرد. اما با توجه به فعل جمله که با همنشینی در کنار سایر کلمات مفهوم لرزیدن را بیشتر نشان می‌دهد، آن را در زیرمجموعه «ترس سرماست» قرار داده‌ایم. علت این امر به ماهیت نگاشت‌ها برمی‌گردد، چراکه مرز قاطع و مشخصی میان نگاشت‌ها وجود ندارد.

۲-۱-۵. کاربرد استعاره‌های مفهومی ترس در گفتار گروه نابینا

جدول (۲) نگاشت‌های مربوط به قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا را نشان می‌دهد. نگاشت‌های ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا شامل "ترس تغییر حالت بدن است" با فراوانی ۹ عبارت استعاری، "ترس بیماری است" با فراوانی ۷ عبارت استعاری، "ترس سرماست" و "ترس بدمزه است"، هر یک با فراوانی ۶ عبارت استعاری، به‌ترتیب دارای بیشترین فراوانی از میان ۴۶ نگاشت مربوط به قلمرو مبدأ ترس بودند. همان طور که در این جدول مشاهده می‌شود، افراد نابینا تمام حواس خود را برای استعاره‌سازی در قلمرو مبدأ ترس به کار می‌گرفتند؛ ازجمله این نگاشت‌ها و عبارات استعاری مربوط به قلمرو مبدأ ترس در گفتار افراد نابینا می‌توان به این موارد اشاره کرد: نگاشت با منشأ بینایی "ترس تاریکی است" در عبارت‌های استعاری *زندگی جلوی چشمام شب تار می‌شه؛ دلم مثل آلوی سیاه از دنیا و هر چی درونش هست سیاه می‌شه؛* نگاشت با منشأ چشایی "ترس مزه تلخ و ترش است" در عبارت‌های استعاری *گلوم ترش می‌کنه؛ انگار نوشیدنی تلخ و بدمزه می‌خورم؛* نگاشت با منشأ بویایی "ترس بوی بد است" در عبارت‌های استعاری *بوی گند/ لجن حس می‌کنم، همه‌جا بوی عرق میده و بوی ماندگی در اطراف حس می‌کنم؛* نگاشت با منشأ لامسه "ترس گرما

است" در عبارت‌های استعاری *داغ می‌کنم، حرارت از بدنم بلند می‌شه، دمای بدنم بالا میره، انگار چند تا لباس پشمی تنم کردن، خونم به جوش میاد؛ آمپر می‌چسبونم؛ دلم قُل می‌خوره؛ به جلزوولز می‌افتم*؛ نگاشت با منشأ شنیداری "ترس ناشنوایی است" در عبارت‌های استعاری *مثل اینه که پرده‌ای رو گوشامو می‌پوشونه و هیچی نمی‌شنوم و انگار چوب‌پنبه تو گوشم فرو می‌کنن*.

همان‌طور که پیش‌تر در بخش قبلی ذکر شد، در تقسیم‌بندی نگاشت‌ها در مواردی قلمرو مشخص و قاطعی وجود ندارد و مرز میان آنها نسبی است؛ به این معنا که بسیاری از استعاره‌های مفهومی را می‌توان زیرمقولهٔ چندین نگاشت به صورت همزمان دانست. در قلمروهای مبدأ ترس، برای نمونه، *عبارات استعاری فلج می‌شم؛ انگار بادمو خالی کردن، مثل لاستیکی هستم که پنچر شدم*، همزمان زیرمجموعهٔ نگاشت‌های "ترس ناتوانی است" و "ترس بیماری" قرار گیرند.

جدول ۲. نگاشت‌های قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا

نگاشت قلمرو مبدأ	بسامد	نگاشت قلمرو مبدأ	بسامد
ترس خرابی دستگاه است	۵	ترس فشار است	۳
ترس ناشنوایی است	۲	ترس مادهٔ درون ظرف است	۴
ترس عریانی است	۱	ترس خفگی است	۳
ترس مانع است	۱	ترس نیرو است	۳
ترس سقوط است	۲	ترس رنج و سوگواری است	۱
ترس یک نیروی طبیعی است	۲	ترس پژمرده شدن است	۵
ترس بی‌حالی است	۲	ترس تاریکی است	۲
ترس جانور دربند است	۵	ترس پوشش تیره و پاره است	۲
ترس سرما است	۶	ترس حریف است	۵
ترس ماده روان درون ظرف است	۳	ترس جانور درنده است	۴
ترس تحرک زیاد است	۳	ترس یک رفتارحیوانی است	۷
ترس بوی بد است	۳	ترس جنگ است	۱
ترس مزه تلخ و ترش است	۲	ترس دیوانگی است	۲
ترس بی‌خوابی است	۲	ترس بدمزه است	۶

ترس کفر است	۵	ترس فرارکردن است	۳
ترس بی‌اشتهایی است	۱	ترس سرگردانی است	۴
ترس بار است	۴	ترس تغییر حالت چهره است	۴
ترس بیماری است	۷	ترس ناتوانی است	۳
ترس تغییرحالت بدن است	۹	ترس گریه است	۱
ترس دین است	۴	ترس ویرانی است	۵
ترس درد و دشواری است	۲	ترس لرزیدن است	۲
ترس کابوس است	۲	ترس سنگینی و آوار است	۴
ترس زندان است	۲	ترس گرما است	۸

مقایسه داده‌های مربوط به دو گروه بینا و نابینا در قلمرو مبدأ ترس نشان می‌دهد که به‌رغم وجود برخی نگاشت‌های مشترک در گفتار آن‌ها، هر یک از این دو گروه از استعاره‌های مفهومی متفاوتی نیز برای تولید نگاشت‌ها استفاده کرده‌اند؛ برای نمونه، برخی از استعاره‌های مفهومی مربوط به نگاشت "ترس تغییرحالت بدن است" در گفتار آزمودنی‌های بینا توسط عبارات استعاری *روحم از بدنم جدا می‌شه، از خود بی‌خود می‌شم، دست و پام شل می‌شه* بیان می‌شود اما در گفتار آزمودنی‌های نابینا اغلب از طریق عبارات استعاری مانند *تُنِ صدام تغییر می‌کنه، دچار گرفتگی صدا می‌شم، بدصدا می‌شم، زبونم بند میاد* نشان داده شده است. همان‌طور که این عبارات استعاری نشان می‌دهند، افراد نابینا برخلاف افراد بینا بیشتر از عبارات استعاری با منشأ شنیداری برای این نگاشت استفاده کرده‌اند و تعداد محدودی از عبارات استعاری با منشأ بینایی را به کار بردند. بااین‌همه، برخی از نگاشت‌ها با منشأ دیداری هر چند با فراوانی بسیار پایین در گفتار افراد نابینا نیز مشاهده شده است، مانند "ترس تاریکی است" در عبارت استعاری *زندگی جلوی چشمام مثل شب تار شد و دلم مثل آلوی سیاه از دنیا و هر چی درونش هست سیاه می‌شه.*

۳-۱-۵. مقایسهٔ قلمروهای مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا و نابینا باقلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲)

در جدول (۳)، ۱۸۰ عبارات استعاری به‌دست‌آمده از گفتار آزمودنی‌های بینا مربوط به قلمروهای مبدأ ترس با قلمروهای مبدأ معرفی‌شده توسط کووچش (۲۰۰۲) مورد مقایسه قرار

گرفتند. به این صورت که تمامی قلمروهای مبدأ به‌کاررفته توسط کووچش در این عبارات شناسایی شدند و بسامد هر کدام از آنها در جدول زیر نشان داده شده است. مقایسه داده‌ها نشان داد معادلی برای قلمروهای مبدأ ترس در حوزهٔ ساختمان و بنا، پول و معاملات اقتصادی و بازی و ورزش که در مدل کووچش (۲۰۰۲) وجود دارد، در گفتار آزمودنی‌های بینا مشاهده نشد، این نتیجه به معنی وجودنداشتن آن‌ها در زبان فارسی و کردی نیست، بلکه نشان می‌دهد که هیچ یک از داده‌های ترس به‌دست‌آمده از آزمودنی‌های پژوهش در این قلمرو جای نمی‌گیرند. در مقابل، برخی قلمروهای دیگر مانند کفر، دین، تکذیب کردن، گریه و ناله، داد و فریاد، وحشتناک، فرار کردن، موجود ماورایی، تنهایی، حریف/ دشمن و موجود زنده از جمله قلمروهای زایا برای استعاره‌سازی ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا بوده است.

همچنین، پرکاربردترین قلمروهای مدل کووچش (۲۰۰۲) که در گفتار آزمودنی‌های بینا مرتبط با قلمرو مبدأ ترس مشاهده شد، عبارتند از: سلامتی و بیماری با فراوانی ۳۵ عبارت استعاری و اعضای بدن با فراوانی ۱۵ عبارت استعاری. درحالی‌که قلمروهای مبدأ بازی و ورزش و ساختمان و بنا در مدل کووچش (۲۰۰۲) در هیچ یک از داده‌های ترس به‌دست‌آمده از آزمودنی‌های پژوهش در این قلمرو جای نگرفتند.

در جدول (۴) نیز ۱۵۷ عبارت استعاری به‌دست‌آمده از گفتار آزمودنی‌های نابینا مربوط به قلمروهای مبدأ ترس با قلمروهای مبدأ معرفی‌شده توسط کووچش (۲۰۰۲) مورد مقایسه قرار گرفتند. همانطور که این جدول نشان می‌دهد که آزمودنی‌های نابینا برای استعاره‌سازی در قلمرو مبدأ ترس از قلمروهای مبدأ بازی و ورزش و پول و معاملات اقتصادی، که ازجمله قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲) محسوب می‌شود، در گفتار خود استفاده نکردند. این افراد برای استعاره‌سازی ترس از قلمروهای مبدأ عریانی، کفر،دین، بوی بد، پوشش تیره و پاره، حریف، جنگ، فرار کردن، سرگردانی، گریه، کابوس و بختک افزون‌بر قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲) استفاده نمودند.

همان‌طور که در جدول (۴) مشاهده می‌شود قلمروهای مبدأ سلامتی و بیماری با فراوانی ۱۸ عبارت استعاری واعضای بدن با فراوانی ۱۶ عبارت استعاری بیشترین فراوانی را از میان قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲) در گفتار آزمودنی‌های نابینا در قلمرو مبدأ ترس به خود اختصاص دادند.

جدول ۳. قلمروهای مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا در برابر قلمروهای مبدأ معرفی‌شده در کووچش (۲۰۰۲)

قلمروهای متعارف استعارهٔ ترس	
قلمروهای مبدأ در مدل کووچش (۲۰۰۲)	قلمروهای مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا
اعضای بدن	دندان، قلب، سر، بدن، استخوان، دست، دهان، مجاری ادراری، آلت تناسلی، چشم، مو، پا، روده، گلو، سینه
سلامتی و بیماری	بیماری، فلج شدن، غش، بیهوشی، ناتوانی، دندان قروچه، ایست قلبی، سردرد، حالت تهوع، بیقراری، ضعف، خونریزی، بی‌حالی، بدن درد، خشکی دهان، دل پیچه، اسهال، فشارخون، سرگیجه، تپش قلب، لمس شدن بدن، استخوان درد، خفگی، تنگی نفس، بی‌اختیاری ادرار، کرختی بدن، سکته، بیخوابی، سردرگمی، ناشنوایی، احساس ناخوشایند، اضطراب و دلهره، بی‌اشتهایی، توهم، جنون
حیوانات	خر، جانور دربند، مرغ، رفتار حیوانی، کلاغ سیاه
گیاهان	بید، چوپ
ساختمان و بنا	....
ماشین و ابزار	دستگاه، پتو، بند/ زنجیر، قفل، فیوز، کارد، شیء
بازی و ورزش	....
پول و معاملات اقتصادی	پوچی
آشپزی و غذا	آب
گرما و سرما	سرما، یخ
تاریکی و روشنی	تیرگی و تاریکی، سیاه
نیروها	نیروی طبیعی، سنگینی، فشار، مانع، بار، مادهٔدرونظرف
حرکت و جهت	پایین، لرزیدن (حرکت ایستا)، اینور و اونور
....	کفر
....	دین
....	تکذیب کردن
....	نفرت
....	گریه و ناله

....	داد و فریاد
....	وحشتناک
....	فرار کردن
....	موجود ماورایی
....	تنهایی
....	حریف/دشمن
....	موجود زنده

جدول ۴. قلمروهای مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا در برابر قلمروهای مبدأ معرفی‌شده در کووچش (۲۰۰۲)

قلمروهای متعارف استعارهٔ ترس	
قلمروهای مبدأ در مدل کووچش (۲۰۰۲)	قلمروهای مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا
اعضای بدن	بدن، گوش، قلب، دست، پا، سر، گلو، پیشانی، معده، زبان، دل، دهان، استخوان، ذهن، چهره، لب
سلامتی و بیماری	ناشنوایی، بی‌حالی، جنون‌زده، کرختی بدن، بیخوابی، بیماری، بدن درد، معده درد، ضعف، حالت تهوع، سرگیجه، گرفتگی صدا، درد و دشواری، خفگی، رنج و سوگواری، دیوانگی، ناتوانی، فلج شدن
حیوانات	مرغ، مار، گنجشک، جانور دربند، رفتار حیوانی، حیوان، گاو، جانور درنده، سگ
گیاهان	پژمرده شدن، درخت، برگ، ریشه، بید
ساختما و بنا	سنگینی و آوار، ویرانی، زندان، خراب شدن
ماشین و ابزار	خرابی دستگاه، قفل، ماشین، سیم، پرده، چوب پنبه، درب، لباس، پارچ، فرفره، پُتک، سیم خاردار
بازی و ورزش	....
پول و معاملات اقتصادی	....
آشپزی و غذا	بی‌اشتهایی، بدمزه، آب، روغن، نوشیدنی تلخ و ترش، آلو سیاه، عسل، گوشت تلخ، کباب، غذای بد، چلو کوبیده، نوشیدنی خوب، لبو، خمیر
گرما و سرما	سرما، گرما، یخ، لرزیدن، قُل خوردن، داغ
تاریکی و روشنی	تیرگی و تاریکی، شب تار، سیاهی
نیروها	بار، فشار، نیرو، مانع، مادهٔدرون ظرف،ماده روان درون ظرف

حرکت و جهت	سقوط، تحرک زیاد، پایین، لرزیدن (حرکت ایستا)، اینور و اونور، بالا
....	عریانی
....	بوی بد
....	کفر
....	دین
....	پوشش تیره و پاره
....	حریف
....	جنگ
....	فرار کردن
....	سرگردانی
....	گریه
....	کابوس
....	بختک

در جدول (۵) به تعداد عبارات استعاری مورد استفاده توسط دو گروه بینا و نابینا که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق منشأهای مختلف حسی بیان می‌شوند، اشاره شده است. از میان ۱۸۰ عبارت استعاری مربوط به قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های بینا، نگاشت‌های مربوط به ۱۰ عبارت استعاری دارای منشأ دیداری در گفتار افراد بینا عبارتند از: "ترس تیرگی و تاریکی است" و "ترس وحشتناک است"؛ نگاشت‌های مربوط به یک عبارت استعاری با منشأ چشایی در گفتار افراد بینا عبارتند از: "ترس بی‌اشتهایی است"؛ نگاشت مربوط به ۲ عبارت استعاری با منشأ شنیداری در گفتار افراد بینا عبارت است از: "ترس سکوت است"؛ – نگاشت‌های مربوط به ۱۷ عبارت استعاری با منشأ لامسه در گفتار افراد بینا عبارتند از: "ترس سرما است"، "ترس بند/زنجیر است"، "ترس خفگی است" و "ترس بار است". ازجمله نگاشت‌های مربوط به ۶۸ عبارت استعاری که در گفتار افراد بینا از طریق به‌کارگیری چند حس به صورت همزمان قابل درک بودند، می‌توان به "ترس بیماری است"، "ترس مرگ است"، "ترس خرابی دستگاه است"، "ترس جانور دربند است"، "ترس ناتوانی در حرکت است"، "ترس تغییر حالت بدن است"، "ترس احساس ناخوشایند است"، "ترس مانع است"،

و "ترس حریف/ دشمن است"، اشاره کرد. در گفتار این افراد نگاشتی با منشأ بویایی دیده نشد.

از طرف دیگر، از مجموع ۱۵۷ عبارت استعاری مربوط به قلمرو مبدأ ترس در گفتار آزمودنی‌های نابینا، می‌توان به نگاشت‌های مرتبط با ۱۰ عبارت استعاری با منشأ دیداری مانند "ترس تاریکی است"، "ترس تغییر حالت چهره است"، "ترس پوشش تیره و پاره است" و "ترس کابوس است" اشاره کرد؛ نگاشت مرتبط با ۳ عبارت استعاری با منشأ بویایی در گفتار افراد نابینا عبارت است از: "ترس بوی بد است"؛ نگاشت‌های مربوط به ۹ عبارت استعاری با منشأ چشایی عبارتند از: "ترس بی‌اشتهایی است"، "ترس مزه تلخ و ترش است" و"ترس بدمزه است"؛ نگاشت مرتبط با ۲ عبارت استعاری با منشأ شنیداری در گفتار افراد نابینا عبارت است از: "ترس ناشنوایی است"؛ نگاشت‌های مرتبط با ۳۳ عبارت استعاری با منشأ لامسه در گفتار افراد نابینا عبارتند از: "ترس عریانی است"، "ترس بار است"، "ترس فشار است"، "ترس درد و دشواری است"، "ترس سرما است"، "ترس گرما است"، "ترس خفگی است"، "ترس لرزیدن است" و "ترس سنگینی و آوار است". برخی از نگاشت‌های مربوط ۷۱ عبارت استعاری مربوط به سایر حواس در گفتار افراد نابینا عبارتند از: "ترس خرابی دستگاه است"، "ترس مانع است"، "ترس جانور دربند است"، "ترس بیماری است"، "ترس تغییر حالت بدن است"، "ترس سقوط است"، "ترس بی‌حالی است"، "ترس تحرک زیاد است"، "ترس سرگردانی است"، "ترس یک رفتار حیوانی است"، "ترس ناتوانی است"، "ترس ویرانی است"، "ترس پژمرده شدن است"، "ترس حریف است"، "ترس جانور درنده است" و "ترس مادهٔ درون ظرف است".

برای مقایسه فراوانی عبارات استعاری ترس با منشأهای حسی مختلف در گفتار دو گروه آزمودنی‌های بینا و نابینا و معنی‌داری تفاوت میان آن‌ها از آزمون خی-دو استفاده شده و داده‌های به‌دست‌آمده مربوط به هر گروه در جدول زیر ارائه شده است. همان طور که در این جدول مشخص است.

با توجه به داده‌های مندرج در جدول زیر باید گفت که پی-مقدار برای استعاره‌های ترس با منشأهای بینایی، بویایی و شنیداری به‌ترتیب ۱.۰۰۰، ۰.۱۰۳ و ۱.۰۰۰ به دست آمد که همهٔ این مقادیر از ۰.۰۵ بیشتر شده است. این پی-مقدارها نشان می‌دهند که تفاوت معنی‌داری میان

استعاره‌های مفهومی ترس با منشأهای بینایی، بویایی و شنیداری در گفتار آزمودنی‌ها بینا و نابینا وجود ندارد. اما پی-مقدار برای استعاره‌های مفهومی با منشأ چشایی ۰.۰۰۲ و با منشأ لامسه ۰.۰۰۳ به دست آمد که از ۰.۰۵ کمتر است و معنی‌دار است (P<0.05). با توجه به پی-مقدارهای به‌دست‌آمده برای منشأهای حسی چشایی و لامسه می‌توانیم بگوییم که تفاوت معنی‌داری میان دو گروه بینا و نابینا با توجه به این دو حس وجود دارد و افراد نابینا به علت فقدان حس بینایی بیشتر از دو حس چشایی و لامسه برای جبران این نقص در بیان استعاره-های مفهومی ترس استفاده کرده‌اند.

جدول ۵. فراوانی استعاره‌های ترس با منشأهای مختلف حسی در گفتار آزمودنی‌های بینا و نابینا

عبارات استعاری ترس	وضعیت بینایی	فراوانی	فراوانی مورد انتظار	باقیمانده	آماره خی-دو	درجه آزادی	سطح معنی‌داری
منشأ بینایی	بینا	۱۰	۱۰	۰	۰.۰۰۰	۱	۱.۰۰۰
	نابینا	۱۰	۱۰	۰			
منشأ بویایی	بینا	۰	۱.۵	-۱.۵	۳	۱	۰.۰۸۳
	نابینا	۳	۱.۵	۱.۵			
منشأ چشایی	بینا	۱	۵	-۴	۶.۴۰۰	۱	۰.۰۱۱
	نابینا	۹	۵	۴			
منشأ شنیداری	بینا	۲	۲	۰	۰.۰۰۰	۱	۱.۰۰۰
	نابینا	۲	۲	۰			
منشأ لامسه	بینا	۱۷	۲۵	-۸	۵.۱۲۰	۱	۰.۰۲۴
	نابینا	۳۳	۲۵	۸			

۶.نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌های پژوهش، عملکرد بزرگسالان نابینای مادرزاد تفاوت معنی‌داری با عملکرد بزرگسالان بینا از نظر تعداد نگاشت‌ها و عبارات استعاری به‌کاربرده شده نداشت، چراکه هر دو گروه تعداد نگاشت‌ها و استعاره‌های مفهومی مشابهی را برای بیان ترس به‌کار بردند. ازاین‌رو، فرضیهٔ اول پژوهش مورد تأیید قرار نمی‌گیرد.

در مجموع، مقایسهٔ کلی عملکرد آزمودنی‌ها در درک استعاره‌های مفهومی ترس نیـز حـاکی از آن بود که اگرچه تعداد نگاشت‌ها و عبارات استعاری به‌کاررفته در گفتار دو گروه بزرگسـال بینا و نابینا تا حدود زیادی مشابه بود، اما این دو گروه از منشأهای حسی متفـاوتی بـرای بیـان قلمرو مبدأ ترس استفاده کردند. به بیان دقیق‌تر، گروه آزمودنی نابینا برای بیان ترس به صورت معنی‌دار بیشتر از افراد بینا از حواس چشـایی و لامسـه اسـتفاده کردنـد. طـالبی(۱۳۹۱) نیـز بـا مشاهدهٔ نگاشت‌هایی ماننـد "خشـم بـدبو اسـت"، "از عصـبانیت بـوی عـرق تـرش مـی‌داد"، "چشماش به آدم سیخونک میزنه"، "خشم مادهٔ خوراکی بدمزه است" به نتیجه‌ای همسو با این پژوهش دست یافته بود.

مقایسهٔ نگاشت‌های مورد استفاده توسط دو گروه آزمودنی بینا و نابینا نشان داد که در گفتار آزمودنی‌های بینا، نگاشت‌های "ترس بیماری است"، "ترس حریف/دشمن است"، "تـرس بـار است" ، "ترس مرگ است" و "ترس تیرگی و تاریکی است" به‌ترتیب دارای بیشترین فراوانـی بودند. ازسوی دیگر، نگاشت‌های "ترس تغییـر حالـت بـدن اسـت"، "تـرس بیمـاری اسـت"، "ترس سرماست" و "ترس بدمزه است" به‌ترتیب بیشترین فراوانـی را در گفتـار آزمودنی‌هـای نابینا به خود اختصاص دادند.

مقایسهٔ یافته‌های مربوط به آزمودنی‌های بینای این پژوهش با پژوهش مولـودی و کریمـی- دوستان (۱۳۹۶) نشان داد که در پژوهش حاضر برای بینایان ۴۲ حوزهٔ مبدأ شناسـایی شـد کـه حوزه‌های مبدأ "ترس بیماری است"، "ترس حریف/دشمن است" و "ترس بـار اسـت" دارای بیشترین بسامد بودند، در حالیکه در پژوهش مولودی و کریمی‌دوستان حوزه‌های مبدأ "تـرس شیء است"، "ترس نیرو است" و "ترس تأثیرات فیزیولوژیک/ رفتـاری اسـت دارای بیشـترین بسامد از میان ۳۹ حوزهٔ مبدأ برای ترس بودند. از سوی دیگـر، شـرف زاده و زارع (۱۳۹۱) در نهایت شش حوزهٔ مبدأ را برای مفهوم‌سازی حوزهٔ مقصد ترس در زبان فارسی شناسایی کردنـد که عبارت‌اند از: «مرگ، بی‌حرکتی، سیال، گیاه، سرما، حیوان درون».

درنهایت، مقایسهٔ قلمروهای مبدأ به‌دست آمده از گفتار آزمودنی‌های بینا و نابینا بـرای بیـان استعاره مفهومی ترس با قلمروهای مدل کووچش (۲۰۰۲) نشان داد کـه آزمـودنی‌هـای بینـا و نابینا از میان قلمرو مبدأ کـووچش، از قلمـرو سـلامتی و بیمـاری بیشـترین بهـره را بـرده‌انـد، درحالی‌که آزمودنی‌ها بینا قلمروهای مبـدأ بـازی و ورزش و سـاختمان و بنـا را اصـلا بـه‌کـار

نبردند. از طرف دیگر، آزمودنی‌ها نابینا از قلمروهای مبدأ بازی و ورزش و پول و معاملات اقتصادی در گفتار خود استفاده نکردند. افزون‌براین، افراد بینا قلمروهای مبدأ کفر، دین، تکذیب کردن، گریه و ناله، داد و فریاد، وحشتناک، فرار کردن، موجود ماورایی، تنهایی، حریف/ دشمن و موجود زنده را درگفتار خود به‌کار بردند که در قلمرو مبدأ کووچش مطرح نشده بودند، از سوی دیگر، افراد نابینا هم از قلمروهای مبدأ عریانی، کفر، دین، بوی بد، پوشش تیره و پاره، حریف، جنگ، فرار کردن، سرگردانی، گریه، کابوس و بختک افزون‌بر قلمروهای مبدأ کووچش (۲۰۰۲) استفاده نمودند. اگرچه در این مقاله تنها به بررسی استعارهٔ مفهومی ترس در گفتار افراد نابینا در مقایسه با افراد بینا پرداخته شد، اما بررسی سایر عواطف در این دو گروه آزمودنی در زبان‌ها و گویش‌های مختلف برای مطالعات آتی پیشنهاد می‌گردد.

منابع

۱. افراشی، آزیتا و محمدمهدی مقیمی زاده (۱۳۹۳). استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک فارسی. ***زبانشناخت***، سال پنجم، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، صص ۱-۲۰.

۲. تقی‌پوری حاجبی، ساناز، پاشایی فخری، کامران و پروانه عادل‌زاده (۱۴۰۰). بررسی استعاره های غم و شادی. **پژوهش ادبیات معاصر جهان،** doi: 10.22059/jor.2020.290281.1903.

۳. رقیب‌دوست، شهلا و شهره صادقی (۱۳۹۴). فرایند رشد درک استعاره در کودکان ۶-۸ سالهٔ فارسی‌زبان. ***مجله زبان‌شناخت***، سال ششم، شمارهٔ اول، صص ۱۳۷-۱۶۰.

۴. زوروزر، مهدیس، افراشی، آزیتا و عاصی، سید مصطفی (۱۳۹۲). استعاره‌های مفهومی شادی در زبان فارسی: یک تحلیل پیکره‌مدار.***مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان***، *دانشگاه فردوسی مشهد، س ۵، ش۲*، صص ۴۹-۷۲.

۵. شرف‌زاده، محمدحسین و امین زارع (۱۳۹۱). بررسی شناختی مفهوم استعاری ترس در زبان فارسی، ***مجموعه مقالات هشتمین همایش زبانشناسی ایران (جلد اول)***، تهران : دانشگاه علامه طباطبائی، ۴۰۰-۴۰۷.

۶. طالبی، مهناز (۱۳۹۱). ***بازتاب تصویرسازی استعاری خشم در زبان نابینایان و بینایان***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد،دانشکده ادبیات، زبانهای خارجی دانشگاه الزهراء.

۷. عباسی، زهرا (۱۳۹۷). استعارهٔ مفهومی عشق و خوشه‌های معنایی مرتبط بـا آن در تـذکرةالاولیای عطار. ***پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)***، دوره ۱۲، شماره ۲ – شماره پیاپی ۳۷، صص۱۱۷ -۱۴۶.

۸. کریمی، وحیـده (۱۳۹۱). ***استعاره‌های درد در گـویش کـردی ایـلام از منظـر معنـی شناسـی شناختی***.پایان‌نامه کارشناسی ارشد،دانشکده ادبیات، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۹. ملکیان، معصـومه (۱۳۹۱). ***بررسی کاربرد استعاره احساس در گفتار روزمره: مطالعـه مـوردی شهر تهران***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، زبانهای خارجی دانشگاه الزهراء.

۱۰. منصوبی، آزاده (۱۳۸۹). ***بررسی استعاره در زبان درد از دیدگاه زبان شناسی شناختی***. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات، زبانهای خارجی دانشگاه الزهراء.

۱۱. مولودی، امیرسعید و غلامحسین کریمی‌دوستان. (۱۳۹۶). رویکرد پیکـره بنیـاد بـه اسـتعاره‌هـای شناختی در زبان فارسی: مطالعهٔ حوزهٔ مقصد ترس. ***هنر زبان***، دوره ۲، شماره ۴، صص۷–۴۰.

۱۲. هاوکس، ترنس (۱۳۸۰). ***استعاره***. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

13. Al-Abed Al-Haq, Fawwaz and Ahmad El-Sharif. (2008). A Comparative Study of Some Metaphorical Conceptualizations of Happiness and Anger in English and Arabic. ***US-China Foreign Language***, 6, no.11.
14. Allport, D. A. (1985). ***Distributed memory, modular subsystems and dysphasia***. In:Current perspectives in dysphasia (Newman SK, Epstein R, Eds), pp. 207–244. Edinburgh: Churchill Livingstone.
15. Alsaedi, A. (2021). Allaying the fears metaphorically: representation of coronavirus crisis in Saudi English newspapers. ***Int, J. Engl. Ling***, 11(2).
16. Borke, H. (1971). Interpersonal perception of young children: Egocentrism or empathy. ***Journal of Developmental Psychology**, 5,* pp. 263-269.
17. Gallese, V., & Lakoff, G. (2005). The brain's concepts: the role of the Sensory-motorsystem in conceptual knowledge. ***Cognitive Neuropsychology**, 22(3),* pp. 455-479.
18. Geppert, U., & Kuster, U. (1983). The emergence of "wanting to do it oneself": A precursor of achievement motivation. ***International Journal of Behavioral Development**, 6,* pp. 355-370.
19. Grady, J.E. (2007). ***Metaphor***. In the Oxford Handbook of Cognitive Linguistics, ed. Dirk Geeraerts & Hubert Cuyckens. Oxford: Oxford University Press.

20. Geeraerts, D. 2006. ***A rough guide to cognitive linguistics***. Ed. D. Geeraerts, D. In Cognitive Linguistics: Basic Readings. Berlin: Mouton de Gruyter. pp. 1-28.
21. Kovecses, Z. (2000). ***Metaphor and emotion***. Cambridge: Cambridge University Press.
22. Kovecses, Z. (2002). ***Metaphor. A Practical Introduction***. Oxford: Oxford University Press.
23. Kövecses, Z. 2006. ***Language, Mind and Culture: A Practical Introduction***. Oxford: Oxford University Press.
24. Kovecses, Z. (1986). ***Metaphors of Anger, Pride, and Love: A Lexical Approach to the Study of Concepts***. Amsterdam: John Benjamins.
25. Kovecses, Z. (2010). ***Metaphor and Emotion: Language Culture and Body in Human Feeling.***Cambridge: Cambridge University Press.
26. Lakoff, G. (1987). ***Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind***. Chicago, IL: University of Chicago Press.
27. Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). ***Metaphors we live by***. Chicago: University of Chicago Press.
28. Lakoff, G. (1993). ***The contemporary theory of metaphor***. In A. Ortony (Ed.), Metaphor and thought, Second edition, Cambridge: University Press Cambridge.
29. Lewis, M. & Brooks-Gunn, J. (1979). ***Social cogni-tion and the acquisition of self***. New York: Plenum.
30. Lewis, M. & Michalson, L. (1983). ***Children's emotions and moods: Developmental theory and measurement***. New York: Plenum.
31. Lewis, M. (1997). ***The self in Self-conscious emotions***. In S. G. Snodgrassand, R. L. Thompsom (eds.), Annuals of the New York Academy of Sciences,Vol. 818, The Self Across Psychology. New York: The New York Academy of Sciences.
32. Medin, D. L., & Smith, E. (1984). Concepts and Concept Formation. ***Annual Review of Psychology**, 35,* pp. 113-138.
33. Moradi, M. R., & Mashak, S. P. (2013). A comparative and contrastive study of sadness conceptualization in Persian and English. ***English Linguistics Research***, *2*(1), pp. 107-112.
34. Ogarkova, A., & Soriano, C. (2014). Emotion and the body: A corpus-based investigation of metaphorical containers of anger across languages. ***International Journal of Cognitive Linguistics***, *5*(2), pp.147-179.
35. Papalia, D. E., Olds, S. W., and Feldman, R. D. (2009). ***Human Development***. (11th Ed.). Boston: McGraw-Hill.

36. Plutchik, R. (1970). ***Emotions, evolution and adaptive processes***. In M. Arnold (Ed.), Feelings and emotion, New York: Academic Press.
37. Pulvermüller, F. (1999). Words in the brain's language. ***Behavioral and Brain Sciences***, 22, pp. 253-336.
38. Rodsap, N., Rodpan, S., & Suklek, P. (2022). Conceptual Metaphors of Fear and Sadness in Covid-19 Plague. ***Journal of Language and Linguistic Studies***, 18(2).
39. Sroufe, L.A. (1997). ***Emotional Development***. Cambridge: Cambridge University Press.
40. Stefanowitsch, A. (2004). HAPPINESS in English and German: A metaphorical-pattern analysis. ***Language, culture, and mind***, *137-149*.
41. Steiner, J. E., Glaser, D., Hawilo, M. E., & Berridge, K. C. (2001). Comparative expression of hedonic impact: affective reactions to taste by human infants and other primates. ***Neurosci Biobehav Rev**, 25,* pp. 53–74.
42. Stipek, D. J. (1983). A developmental analysis of pride and shame. ***Human Development**, 26,*pp. 42-54.
43. Yu, N. (1995). Metaphorical expressions of anger and happiness in English and Chinese. ***Metaphor and symbol***, *10*(2), pp. 59-92.

Cognitive Comparison of the Components of Conceptual Metaphor of FEAR between the Blind and the Sighted Individuals of the Linguocultural Geography of Ilam

Elham Sobati[1]
Assistant Professor of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran.

Received:14/08/2022 Accepted:13/10/2022

Abstract

The main purpose of this study is to investigate and compare the metaphorical concepts of fear in the daily speech of sighted and blind adults in the linguocultural geography of Ilam.To this end, research data was gathered from 50 bilingual informants of this area in two subject groups including 25 congenital blind aged 18-70 years, as the experimental group, and 25 individuals as their matched control group. To show how fear is metaphorically expressed in the speech of these two groups of people, in addition to the mappings, the most frequent source domains were also identified and introduced. Data analysis was done using descriptive and inferential statistics methods in SPSS software. The results of the conceptual metaphors of emotions showed that, regarding the frequency of metaphors, there were no meaningful differences between the performance of the blind and the sighted adults. However, the frequency of the utilized sensory sources for the source domains of fear was different in the speech of the two groups, where the blind used the senses of taste and touch significantly more than the sighted people to express love ($P<0.05$).The comparison of the gathered data with the Kovecses source domains model (2002) showed that there was no perfect compatibility between the two groups with respect to the utilization of source domains for fear.

Keywords: conceptual metaphors, sighted subjects, fear, linguocultural geography of Ilam, cognitive linguistics, congenitally blind subjects

1- e.sobati@ilam.ac.ir